



سیره ائمه



رئیس جمهور دانشمند و محبوب
حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای

پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله جامع علوم انسانی

کادرسازی

تا اینجا رسیدیم که در مطالب نقل شده از امام سجاد (ع) ما چند نوع مطلب مشاهده می‌کنیم: یک نوع آن، بیاناتی است که خطاب به عامه مردم است و از خود بیان هم پیدا است که شنونده و خواننده آن بیان، عده خاصی از نزدیکان و خصم‌ن و از کادرهای امام نیستند. برای این نوع نمونه‌ای آوردیم.

نوع دوم، بیاناتی است که خطاب به عده خاصی است. گرچه شخص نیست که خطاب به کیست، اما کاملاً مشخص است که خطاب به عده‌ای است که آن عده با دستگاه حاکم مخالف بودند. و در حقیقت آنها بیروان امام و معتقدین به حکومت اهل بیت (ع) بودند. در کتاب تحف العقول، خوشبختانه یک نمونه از این نوع بیانات امام سجاد (ع) وجود دارد. (اینکه می‌گویم یک نمونه،

وجود دارد زیرا اگر در کتابهای دیگر هم بگردیم بیش از این نمونه‌های معدود از امام سجاد (ع) چیزی نمیتوان یافت) اما انسان میتواند احساس کند که در زندگی امام سجاد از اینگونه نمونه‌ها فراوان بوده، منتها در پیش آمده‌ها و حوادث گوناگونی که در آن دوران رخ می‌نموده، در اختناقها، حمله کردنها، اذیت کردنها، کشتن‌ها و شهادتهای اصحاب ائمه، این آثار از بین رفته و این مقدار کم بدست ما رسیده است.

نوع دوم اینگونه شروع میشود: ((كَلِمَاتُ اللَّهِ وَأَيُّكُمْ كَيْدُ النَّظَائِمِ وَبَقِي الْحَاسِدِينَ وَبَطْنِ الْجَبَّارِينَ)) سخن و خطاب، اینچنین است: خدا ما و شما را از کید ستمگران و از سرکشی حسودان و از حرکات جبارانه، جباران محفوظ بدارد. خود خطاب نشان میدهد که امام و این جمع در این جهت شریکند یعنی همگی مورد خطر و در

معرض تهدید از طرف دستگاه حاکمانند. و پیداست که این مساله مربوط به عده خاصی است و آن عده عبارتند از: "مومنین به اهل بیت (ع) و دوستان نزدیکان آنان. در این نوع، خطاب با "ایها المؤمنون" شروع میشود. اگر در آن خطاب قبلی "ایها الناس" و در بعضی از موارد "یا ابن آدم" بود، در اینجا "ایها المؤمنون" است. یعنی امام (ع) اعتراف میکند به ایمان کسانی که این خطاب به آنها صادر شده است. آن مومنان واقعی که به اهل بیت و اندیشه اهل بیت ایمان داشتند.

در اینجا که امام شروع به سخن گفتن مینماید، سخن امام هم دلیل بسیار روشنی است بر اینکه مخاطبان، مومنان - یعنی نزدیکان به اهل بیت - اند: "لا یقتنکم الطواغیت و اتباعهم من اهل الرغبة فی الدنیا، المائلون الیها، العفتون بها، المقبلون علیها" - طاغوتها شما را فریب ندهند، و پیروان طاغوتها از دنیا برستان و دنیاگرایان و دنیا فریبندگان و دنیا شایندگان.

در اینجا آن نوا و آهنگ اصلی در خطاب به این مومنین، حفظ آنان و ساختن کادری لازم برای آینده است. پیداست که در جریان درگیری شدیدی که در باطن، میان طرفداران ائمه (ص) و طرفداران طواغیت وجود داشته طرفداران ائمه از محرومیت های بسیاری رنج میبردند. همانند دوران مبارزه خودمان: کسانیکه قبل از پیروزی انقلاب مبارزه میکردند طبعاً آسایشهای کسانی را که مبارزه نمیکردند نداشتند، بلکه دائماً در زندان، تبعید، ترس، زیر شکنجه و یا در فرار بودند. اگر کاسب بود برایش برکه مالیاتی می آوردند. بیشتر از آن مقداری که می بایست بپردازد. اگر دانشجو بود دائماً زیر نظر و تحت تعقیب و احیاناً اخراج از دانشگاه، اگر طلبه بود در حال فرار، بازداشت و یا تبعید، اگر اداری بود در حال معزول بودن و معلق شدن و غیر ذلک. یعنی در هر قشری از قشرها در دوران رژیم گذشته، اگر کسی اهل مبارزه بود نوعی ناکامی در زندگی مادیش وجود داشت. حتی کسانیکه علاقمند به انقلاب بودند و مبارزه میکردند از رفتن حج - مثلاً - محروم میماندند؛ با اینکه مکه رفتن یک کار عبادی است اما کسی که آن روز با دستگاه مبارزه میکرد اجازه مکه رفتن هم پیدا نمیکرد یا خیلی بزحمت پیدا میکرد و همچنین اجازه هیچ مسافرتی بسوا نمیدادند یا خیلی بزحمت میدادند.

طبیعتاً آن عدمای که اهل مبارزه اند یک ناکامیهای در زندگی معمولیشان دارند، در حالیکه دیگران از آسایشها و رفاههای زیادی برخوردارند. خطر بزرگی که مبارزین را تهدید میکند اینست که اینها به آن رفاه گرایش پیدا کنند، رفاهی که جز به قیمت دست شستن از مبارزه مقدس بدست نخواهد آمد.

امام (ع) در این بیان، بیشترین تکلیفش روی این نکته است که مردم را از رفاههای معمولی این زندگیهای جلوه دار و متلاسی کاذب معمولی که جز به قیمت نزدیک شدن به طواغیت بدست

نمی آید برحذر بدارد. لذا شما در همین بیان و در بسیاری از بیانات و روایات کوتاه امام سجاد (ع) که نقل شده است این آهنگ را می بینید و بگوش شما میخورد که امام، مردم را از دنیا پرهیز میدهند.

از دنیا پرهیز دادن یعنی چه؟ یعنی مردم را از جذب شدن به جریانهای که به انسان رفاه میدهد تا ایمان را بگیرد و به او امتیاز میدهد تا از تندی مبارزه او بکاهد، مصون و محفوظ بدارد و این در خطاب به مومنین است. در خطاب به عامه مردم این جهت کمتر چشم میخورد. در خطاب به عامه مردم - همانطور که قبلاً گفته شد - آنچه که بیشتر چشم میخورد اینست که مردم متوجه خدا باشید، متوجه قبر و قیامت باشید، خودتان را برای فردا آماده کنید و مانند آن.

بنا بر این مقصود امام از این نوع دوم از سخن گفتن چیست؟ مقصود کادر سازی است. امام میخواهد از مومنین کادری لازم را برای هنگام لازم بسازد، لذا اینها را از جذب شدن به قطبهای قدرت و جذب شدن بفرقه کاذب برحذر میدارد. و بارها در این نوع دوم از رژیم حاکم یاد میکند، در حالیکه در بیان قبلی به این صراحت نبود ولی اینجا حضرت سجاد (ع) بارها از دستگاه حاکم بازشتی یاد میکند و آنرا در کنار شیطان میگذارد. مثلاً اینجا میفرماید: "وان الامور الواردة علیکم فی کل یوم و لیلۃ من مظلمات الفتن و حوادث البدع و سنن الجور و بوائق الزمان" - آنچه که بر شما هر روز و هر شب وارد میشود از فتنه های تاریک، از بدعت های جدید - بدعت هایی که دستگاه های ظلم بوجود می آورند -، از سنت های ظالمانه و از سختی های دوران.

"و هیبة السلطان" - از اظهار هیبت و قدرت سلطان "و سوسه الشیطان" امام بلافاصله بعد از سلطان، و سوسه شیطان را می آورد یعنی با کمال صراحت حاکم وقت را در اینجا مورد توجه قرار میدهد و او را در کنار شیطان میگذارد؛ و در ادامه سخن جمله بسیار جالبی است که چون خیلی مهم است نقل می کنم و این جمله حاکی از آن مطلبی است که قبلاً گفتم: "لتشبط القلوب عن نیتها" این حوادثی که در زندگی شب و روز انسان پیش می آید - در دوران خفقان - دلها را از آن نیت و جهتی که دارند باز میسازد و از انگیزه و نشاط مبارزه میاندازد. "و تذهلها عن موجود الهدی" موجودیت هدایت را، یعنی آن هدایتی که الان در جامعه وجود دارد آنرا از یاد اینها میبرد "و معرفة اهل الحق" - و آنها را از شناسائی اهل حق بفراموشی میسپارد و تمیگذارند که اهل حق در یاد اینها بمانند.

حضرت سجاد (ع) در همان روایی که قبلاً گفتم دارد اینها را موعظه میکند که: مبدا اینگونه حوادث زندگی شما را از آن خطی که دارید بفراموشی میفکند و آنرا از یاد شما ببرد... امام بارها از سلطان و حاکم جور یاد میکند. و باز جای دیگری میفرماید:

" وایاکم و صحبة العاصین و معونة الظالمین " - مبدا که با گناهکاران همنشین شوید . مراد از گناهکاران چه کسانیند ؟ همان کسانی که جذب دستگاه ظلم عبدالملکی شده‌اند . مبدا نزدیک آنها بروید . مبدا با ستمگران کمک کنید .

شما درست امام سجاد (ع) را در این چهره ترسیم کنید و ببینید از امام سجاد ، چگونه شخصیتی در ذهنتان تصور می‌کنید ؟ آیا باز هم همان امام مظلوم کم حرف بیماری که هیچ به کار زندگی کار ندارد در ذهنتان می‌نشیند ؟ امام یک عده از مؤمنین و دوستان و طرفداران و هواداران خودش را جمع کرده و دارد با این کیفیت آنها را از نزدیک شدن به دستگاههای ستمگر زمان واز فراموش کردن مبارزه منع و نهی میکند و نمیگذارد که آنها از طریق مبارزه منحرف بشوند . امام دارد آنها را شاداب و با طراوت و سرزنده نگه میدارد برای روزی که وجودشان بتواند در راه ایجاد حکومت اسلامی مؤثر باشد .

فلسفه امامت از دیدگاه امام

از جمله چیزهایی که در این بخش از بیانات امام سجاد (ع) بنظر خیلی جالب و مهم آمد یک قسمتی است که از تجربه های گذشته پیروان اهل بیت (ع) یاد میکند . در این بخش ، امام سجاد به مردم میگوید : شما بادنان است (یا خبردارید) که در گذشته چقدر فشار از سوی حکام جائر بر شما وارد آمد ؟ - منظور

پیشین که پشت سر گذاشته‌اید ، از فتنه‌های انباشته و متراکم ، و غرق شدن در این فتنه‌ها ، حوادث و تجربه‌هایی را می‌توانید از آن آزمایشها استفاده کنید و به آنها استدلال بر اجتناب و دوری از گمراهان و اهل بدعتها و مفسدین در زمین بنمائید .

یعنی شما تجربه در دستتان هست و میدانید که اهل بقی و فساد - یعنی همین حکام جور - هنگامی که مسلط شوند با شما چگونه عمل خواهند کرد ؟ شما - با استناد به آزمون گذشته - هم اکنون میدانید که باید از اینها جدا شوید و از اینها فاصله بگیرید و در مقابل اینان صف آرایی کنید .

امام در خلال این بیان ، سؤال امامت را بصورت صریح مطرح میکند . یعنی همان سؤال خلافت و ولایت بر مسلمین و حکومت بر مردم و اداره نظام اسلامی . امام سجاد (ع) اینجا سؤال امامت را بصراحت بیان میکند در صورتی که در آن دوران به آن صراحت نمیتوانست اینگونه مطالب را برای عامه مردم مطرح کند . میفرماید :

" فقدموا امرالله و طاعته و طاعة من اوجب الله طاعته "

- فرمان خدا و اطاعت او را مقدم بدانید و همچنین اطاعت کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده است .

امام در اینجا فلسفه و مبنای امامت را از نظر شیعه معین میکند چه کسی باید بعد از خدا مورد اطاعت ما قرار گیرد ؟ کسیکه خدا اطاعت او را واجب کرده است اگر مردم آن زمان میخواستند روی این سؤال فکر کنند ، خیلی آشکارا به این نتیجه میرسیدند که

در جریان درگیری شدیدی که در باطن ، میان طرفداران ائمه (ع) و طرفداران طواغیت وجود داشته ، طرفداران ائمه از محرومیت‌های بسیاری رنج می‌بردند .

اطاعت عبدالملک واجب نیست ، چون ممکن نیست خدا اطاعت عبدالملک را واجب کرده باشد . عبدالملک با آن همه ظلم و جور و فساد و بقی ، پیدا است که شایسته اطاعت نیست . امام اینجا سؤال امامت را ذکر میکند ، سپس برای اینکه تنها شیهای هم که در ذهن مستمعانشان وجود دارد از بین برود میفرماید :

" ... و لا تقدموا الامور الواردة عليكم من طاعة الطواغیت و

فتنة زهرة الدنيا بين يدي امرالله و طاعته و طاعة اولي الامر منكم "

آنچه که بر شما پیش می‌آید از طاغوتها - یعنی عبدالملکها -

آنها در قبال اطاعت خدا و مقدم بر اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولی الامر واقعی قرار ندهید ، امام در این بخش از بیانات خود نیز سؤال امامت را صریحا مطرح میکند ، حضرت هم

فشارهایی است که بر پیروان اهل بیت در دوران معاویه ، یزید و مروان پیدا شد . اشاره امام به واقعه حره ، واقعه عاشورا ، شهادت حجر بن عدی و رشید هجری و دهها حادثه مهم و معروف دیگری است که پیروان اهل بیت در طول زمان گذشته ، آنها را تجربه کرده بودند و در ذهنتان بود . امام میخواهد از تجربه‌های گذشته و از یادآوری این خاطرات تلخ ، این مردم را در مبارزه شان ثابت قدم تر کند . به این عبارت توجه کنید :

" فقد لعمری استدرتم من الامور الماضية في الايام الخالية ،

من الفتن المتراكمة و الانهماك فيها ما تستدلون به على تجنّب

القوة و "

به جان خودم قسم ، شما از جریانهای گذشته در دورانیهای

در آن بیان قبلی و هم در این بیان به دو مسأله اساسی توجه میکنند در این دو بیان به دو جریان از آن سه جریانی که قبلاً اشاره کردم اشاره شده است که یکی بازنگری و تجدید ذهنی افکار و معتقدات اسلامی مردم و آنان را بفکر عقاید اسلامی انداختن و به بازنگری دین و ادار و تشویق کردن است و دیگری بعد مسأله سیاسی ولایت امر یعنی مسأله حکومت و فرماندهی نظام اسلامی است. امام، آن روز مردم را به این دو مسأله آشنا میکنند و در حقیقت دارند برای آن نظام مورد نظر خودشان که نظام علوی و نظام الهی اسلامی است تبلیغات می کنند.

نجوم تشکیلات

یک نوع دیگر از بیانات امام سجاد (ع) از این دوتا جالب تر است آن نوع، بیاناتی است که تقریباً امام بطور صریح مردم را به داشتن یک تشکیلات اسلامی و بژه دعوت میکند. البته این دعوت تنها از مردمی است که وابسته به آن بزرگوارند و الا اگر میخواهند مردمی را که جزو عامه مردمند بیک چنین تشکیلاتی دعوت کنند، این دعوت افشا میشد و برای حضرت خیلی هم دشواری پیش می آمد از این نوع باز یک نمونه اش خوشبختانه در تحف العقول هست که در اینجا نقل می کنیم (۱)

امام چنین شروع می فرماید: "ان علامة الزاهد بین فی الدنيا

مواظب کار مردم است .
 امام می فرماید: رفت و آمد و برخورد شما با کسانی که اراده شما و فکر و راه شما را نمی پیمایند و ندارند و هدف نمیگیرند، بایستی رفتاری بیگانه وار باشد و آنها را باید ترک کرد. (۲)
 نوع دیگر از بیانات امام مطالب کلی است که این جنبه های خاصی که من بدان اشاره کردم در آن نیست. مثل رساله، حقوق امام سجاد (ع) امام سجاد یک نامه ای دارند که این نامه خیلی مفصل است و به اندازه یک رساله واقعی به اصطلاح ما است. رساله یعنی نامه و اینکه میگویند رساله الحقوق یعنی نامه حضرت که بیک از دوستانشان نوشتند و در آن حقوق افراد و اشخاص را بر یکدیگر ذکر کرده اند. اما واقعا به قدر یک رساله، مصطلح امروز ما میشود و اگر ترجمه و چاپ شود خودش یک کتاب میشود و شاید هم چاپ شده باشد. (۳) در اینجا امام از تمام حقوقی که افسراد و اشخاص بر یکدیگر در ستمهای گوناگون دارند یاد میکند. مثلاً حق خدا بر تو حق اعضا و جوارحت، حق گوشت، حق چشم، حق زبانت، حق دست، اینها چه حقوقی بر تو دارند. سپس حق حاکم جامعه اسلامی بر تو، حق تو بر حاکم جامعه اسلامی، حق تو بر دوستانت، حق تو بر همسایگانت، حق تو بر خانواده ات. تمام اینگونه حقوقی که تنظیم کننده مناسبات میان افراد در نظام اسلامی است در این رساله بیان شده است. امام، خیلی آرام و

امام سجاد (ع) :
رفت و آمد و برخورد شما با کسانی که اراده شما و فکر و راه شما را نمی پیمایند و ندارند، بایستی رفتاری بیگانه وار باشد و آنها را باید ترک کرد.

بدون اینکه نامی از حکومت و مبارزه و نظام آینده بیاورد، در این نامه مبانی مناسبات نظام آینده را ذکر کرده است که اگر بگویی نظام حکومت اسلامی در دوره خود امام سجاد - که البته احتمالش تقریباً منتفی بود - یا در دوره های بعد پدید آمد، از پیش در ذهن مسلمانها مناسبات جاری بین مردم در آن نظام شکل گرفته و منظم شده باشد. یعنی مردم را با اسلامی که حکومتش در آینده بوجود خواهد آمد، آشنا میکند. این هم بگونه دیگری بیانات امام سجاد (ع) است که خیلی جالب است.
 بگونه هم آن چیزی است که شما در صحیفه سجادیه می بینید که بحث از صحیفه سجادیه، بحث بسیار مشروح و مفصلی است و شایسته است کسانی روی کتاب شریف صحیفه سجادیه کار کنند.

الراغبین فی الآخرة، ترکهم کل خلیط و خلیل و رفضهم کل صاحب لا یرید ما یریدون" نشانه زاهدان در دنیا که از دنیا چشم پوشیده و به آن بی رغبتند، این است که هر دوست و یاری را که با آنان هم عقیده و هم فکر و هم دل و هم خواست نیست، او را ترک می کنند. این آشکارا دعوت به یک تشکیلات شیعی است.
 اینها در این بیان می آموزند که بایستی به دیگری که خواسته آنها را دنبال نمیکنند، انگیزه آنها را ندارند و دنبال حکومت علوی و حکومت حق نیستند باید با آنها غریبه و بیگانه باشند. البته رفت و آمد و معاشرت دارند اما این معاشرت مثل معاشرت ملت ایران است در دوران قبل از انقلاب با آن - مثلاً - بفصل سر گذر که میدانستند ساواکی است یا فلان آجودانی که معلوم بود

صحیفه سجادیه مجموعه‌ایست از دعا در باره همه موضوعاتی که انسان در یک زندگی بیدار و هوشمندانه به آن موضوعات توجه دارد. بیشترین تکیه در این دعاها به روابط قلبی و ارتباطات معنوی انسان است. مناجاتهای گوناگون، دعا‌های گوناگون، خواسته‌های معنوی و تکامل زای فراوان و بیشتر در این کتاب هست و امام در ضمن این دعاها و بزبان دعا انگیزه‌های یک زندگی اسلامی را در ذهن مردم بیدار و زنده میکند. یکی از نتایجی که دعا میتواند داشته باشد و بارها آنرا تکرار کردیم این است که انگیزه‌های سالم و صحیح را در دلها بیدار

دهان سگ چیست؟ همین زخارف دنیوی، کاخها، تشریفات و این چیزهایی که همه دلپهای ضعیف در دوران عبدالملک جذب آن میشدند، این‌ها را میگویند پس مانده دهان سگ. همه کسانی که نوکری عبدالملک یا نوکری نوکرانش یا حرکت در جریان‌ش را میخواستند، برای خاطر همین پس مانده‌های دهان سگ میخواستند میفرماید: دنبال این پس مانده‌های دهان سگ نباشیدای‌مو، منان تا بدینوسیله جذب عبدالملک نشوید. از اینگونه بیانات انقلابی و جالب در سخنان امام سجاد (ع) زیاد است، گماننا اللهدانها خواهیم رسید. و از این قبیل است شعرهای آنحضرت. حضرت

امام سجاد ((ع)) به زبان دعا (در صحیفه

سجادیه) انگیزه‌های یک زندگی اسلامی را در ذهن مردم بیدار و زنده میکند.



سجاد تا عمر هم بودماند و شعر میگفتند و مضامینش هم همین مضامین است که انشاءالله در آینده یادآور خواهیم شد. ادامه دارد.

میکند. وقتی میگوئید: "اللهم اجعل عواقب امورتا خیرا" - خدایا عاقبت کار ما را نیک کن، این دعا یاد عاقبت امر را

در دل شما زنده میکند و شما را بیاد عاقبت می‌اندازد. انسان گاهی از عاقبت خودش غافل میماند. فعلا دارد زندگی میکند و میگذراند و توجه ندارد که عاقبت، در سرنوشت انسان تعیین کننده و نقش دهنده و مهم است. وقتی این دعا را کردید، ناگهان شما را بیاد میاندازد و انگیزه توجه به عاقبت امر را در شما بیدار میکند و شما میروید دنبال این که عاقبت امرتان را خوب کنید.

ولی چگونه خوب کنید، این بحث دیگری است. تنها خواستیم مثالی بزنم تا توجه شود که دعا چگونه انسان را به انگیزه‌های درست و صادق متوجه میکند. آری، یک کتاب صحیفه سجادیه از اول تا آخر پر از انگیزه‌های شریف دعائی برای انسانها است که اگر انسان بدانها توجه کند واقعا همین صحیفه سجادیه کافیت که یک جامعه را توجه دهد و اصلاح و بیدار کند.

از اینها که بگردیم روایات گوناگون فراوانی از امام سجاد (ع) نقل شده است، من یک نمونه‌اش را در بحثهای قبلی آوردم که متأسفانه در مجله اشتباه چاپ شده بود: "اولا حر يدع هذه - اللماظة لأهلها" لفاظه یعنی پس مانده دهان سگ. جقدر این بیان مهم است: آیا یک آزاد مرد (انسان آزاده‌ای) نیست که این پس مانده دهان سگ را برای اهلیت بگذارد؟ پس مانده

۱ - متأسفانه باید بگویم در نثرهای اینگونه بیانات امام - سجاد (ع) (که محدثین انتخاب کرده‌اند) هیچکدام اشاره‌ای به آن بحثهایی که ما اشاره کردیم ندارد. غالباً آنها را هم دنبال عنوان زهد ذکر کرده‌اند. البته زهد واقعی هم همین است. منتها آن برداشتی که معمولاً از زهد میشده آن برداشت اینها از این کلمه به‌شود و باید اشاره‌ای هم میشد که امام (ع) در این بیانات دارند به مسائل سیاسی اشاره میکنند.

۲ - بنظر من از این قبیل بیان هم در کلمات امام سجاد وهم در کلمات ائمه دیگر باز میتوان یافت و در کلمات ائمه دیگر زیاد است. البته من در زندگی امام صادق - صلوات الله علیه - و همچنین در زندگی امام باقر (ع) و نیز در زندگی حدافل سه چهار نفر از ائمه بعد از امام صادق بافتم. حتی نشانه تشکیل منظمه و تشکیلات اسلامی را در کلمات امیرالمؤمنین (ع) هم مرد پایش را پیدا کرده‌ام، که البته اینجا دیگر جای بحث نیست و مفصل است. من خیال می‌کنم در یک جزوه‌ای که از یکی سخنرانهای قبلی من تنظیم شده بنام پیروای صادق شواهدی ذکر کرده‌ام. البته آنکه جایش کرده بدون اجازه من و با غلط و اشتباه چاپش کرده - الان دارم میگویم که این کتاب بدون اجازه من چاپ شده و غلط هم چاپ شده و نافی هم هست. یعنی آنچه چاپ شده یک سوم آنچه من میخواستم بگویم نیست - در همان کتاب من شواهدی را ذکر کرده‌ام که ائمه (ع) بیانات و اظهاراتی در مورد تشکیلات ایجاد سازمان اسلامی داشته‌اند.

۳ - در نجف چاپ شده است با شرح پویان عربی به نام رساله الحقوق توسط آقای سید حسن قننجی (پاسدار اسلام)